

معنی کلمات درس سوم: هوشیاری

می‌تاخت: می‌دواند	قصد: اراده، منظور	هوشیاری: زیرکی، آگاهی
باز: یکی از پرندگان شکاری	کمند: طناب	تاختن: دویدن
مُلک: زمین	مُلک: پادشاهی، کشور	مَلِک: پادشاه
زُلّال: روشن و شفاف	دامان: دامنه، کناره	چیره: پیروز
مالامال: پُر	آزرده‌خاطر: رنجیده، دلگیر	جام: کاسه، ظرف طلا
رکاب‌دار: پیاده‌ای که همراه سوار راه می‌رود.		هلاک: نابودی، مرگ
سراسیمه: هراسان، پریشان	مجال: فرصت	بی‌درنگ: فوری
	افسوس: اندوه، حسرت	به‌عَرَض رسانید: بیان کرد

کلمات هم‌خانواده درس سوم: هوشیاری

قدیم، قدمت، قدم، مقدمه (ق د م)	قصد، قاصد، مقصد، مقصود (ق ص د)
اتّفاق، توافق، موافق (و ف ق)	شدّت، شدید، تشدید (ش د د)
مَرگَب، راکب، رکاب (ر ک ب)	طرف، اطراف (ط ر ف)
جمع، مجموع، جامع، اجتماع، جمعیت (ج م ع)	حرکت، تحریک، محرّک (ح ر ک)
هلاک، مُهلک، هلاکت، استهلاک (ه ل ک)	اثر، تأثیر، مؤثر (ا ث ر)
مخلوط، خِلط (خ ل ط)	عَرَض، مَعَرَض، عارض (ع ر ض)
سؤال، مسئله، سائل (س ا ل)	عزیز، مُعزّز (ع ز ز)

معنی کلمات بخوان و حفظ کن: سخن

لطف: نرمی	صواب: درست و راست	ثواب: کار نیک و پسندیده
ملال: رنج و اندوه	گُزیده: پسندیده	دُر: مروارید
اندک: کم	لاف: گفتار بیهوده	دِماغ‌پرور: خوش‌بو
خرمن: توده		

معنی کلمات درس چهارم: داستان من و شما

فراز: بالا، بلندی	فرود: پایین	اعتبار: آبرو، ارزش
عظمت: بزرگی	شکوه: بزرگی، جلال	شوکت: بزرگی، قدرت
رویداد: واقعه، ماجرا	دلاوری: دلیری، شجاعت	پهلوانی: دلیری
تاختن: حمله بردن	پابرجا: استوار، پایدار	توان: قدرت، نیرو
آوا: آهنگ، صدا	درک کردن: دریافتن	چندگانی: چندشکلی
تلقّظ: بیان کردن	پیوسته: همیشه	اتّحاد: یکی شدن، همدستی

کلمات هم‌خانواده درس چهارم: داستان من و شما

طولانی، طول، طویل (ط و ل)	موجود، وجود، واجد (و ج د)
اعتبار، معتبر، عبرت، عابر، عبور (ع ب ر)	افتخار، مفتخر، فخر، فخار، فاخر (ف خ ر)
ادب، مؤدب، ادیب (ا د ب)	عظمت، عظیم، مُعَظَّم، تعظیم، اعظم (ع ظ م)
محبت، حبيب، حُب، محبوب (ح ب ب)	شاهد، شهید، شهادت، مشهد، مشهود، مشاهده (ش ه د)
ظاهر، ظهور، تظاهر (ظ ه ر)	قدرت، قادر، قدر، مقتدر، تقدیر (ق د ر)
درک، مدرک، ادراک، تدارک (د ر ک)	خط، خطا، خطوط (خ ط ط)
شکل، اشکال، شکیل (ش ک ل)	تلفظ، لفظ، ألفاظ (ل ف ظ)
عامل، معمول، معمولاً، عمل (ع م ل)	کتاب، مکتب، کاتب، کتیبه (ک ت ب)
اعضا، عضو (ع ض و)	اتحاد، متحد، وحدت، واحد، وحید، توحید (و ح د)
	ملی، ملت، ملل (م ل ل)

معنی کلمات حکایت: علم و عمل

شوق: میل و رغبت فراوان	برانگیختن: وادار کردن	تعالی: برتر
گرامی: عزیز، محترم	کسب: به دست آوردن	فراگیری: آموزش
جویا: جستجو کننده، جوینده	گرانبها: ارزشمند	طلب: خواستن، جستجو
جمال: زیبایی	جهل: نادانی	کردار: رفتار، عمل
زهر: سم	کوش: تلاش کن	آزردن: رنجاندن

کلمات هم‌خانواده حکایت: علم و عمل

اهمیت، مهم، همّت، اهتمام (ه م م)	نعمت، نعم، انعام (ن ع م)
طلب، طالب، مطلب، مطلوب (ط ل ب)	کسب، کاسب، اکتساب (ک س ب)
تجربه، تجارب، مُجَرَّب (ج ر ب)	نور، انوار، مُنَوَّر (ن و ر)
جمال، جمیله، جمیل (ج م ل)	جهل، جاهل، مجهول، جهالت (ج ه ل)

معنی کلمات درس پنجم: هفت خان رستم

نبرد: جنگ	خوان: سفره، بساط	خان: مرحله
پیکار: جنگ، نبرد	بند: گرفتاری	اهریمن: شیطان
دریدن: پاره کردن	رخش: نام اسب رستم	قوی پنجه: قدرتمند، توانا
بدین سان: به این گونه	نخجیر: شکار	تیمار: پرستاری، نوازش
سپری کردن: به پایان رساندن	به خشم آمدن: خشمگین و عصبانی شدن	
پرخاش: درشتی، تندی کردن	سُم: پای حیوانات	کوفتن: کوبیدن

ادامه‌ی معنی کلمات درس پنجم: هفت خان رستم

می‌نماید: آشکار می‌کند	به تنگ آمدن: خسته شدن	خروشید: فریاد زد
چاک‌چاک: پاره‌پاره	یاری: کمک	سهمگین: ترسناک
تیغ: شمشیر	بَر: تَن	آراسته: مرتب
فریب: مکر، حيله	نیرنگ: فریب، مکر، حيله	حيله‌گری: مکاری
چیرگی: پیروزی	کمند: طناب	ناگه: ناگهان
خنجر: چاقو	بیم: ترس	رویارو: رو به رو
تاخت: حمله برد	به بند کشیدن: اسیر کردن	برانگیخت: تحریک کرد، بلند کرد
یال: موهای گردن	آذَرگَشَسَب: آتش تند و تیز	دلیر: شجاع
به کردار: به شکل	یزدان: خدا	بَجُست: جستجو کرد
داور: حاکم	دادگر: عادل	داور دادگر: خدای عادل
گُرد: پهلوان	گُردی: پهلوانی	دستگاه: سرمایه، بساط

کلمات هم‌خانواده درس پنجم: هفت خان رستم

مرحله، مراحل (ر ح ل)	وجود، موجود، واجد (و ج د)	حرکت، محرک، تحریک (ح ر ک)
خطر، مخاطره، خطیر (خ ط ر)		قصد، قاصد، مقصد، مقصود (ق ص د)

معنی کلمات بخوان و ببندیش: دوستان همدل

غریب: ناآشنا	همهمه: هیاهو، غوغا	مُبَصِّر: دانش‌آموزی که به حفظ نظم در کلاس می‌پردازد.
ذوق‌زده: به هیجان آمده	دستپاچه: شتابزده، سراسیمه	خطاب: با کسی روبه‌رو سخن گفتن
عاقبت: سرانجام	فرهنگ: تمدن، تعلیم و تربیت	اتحاد: یکی شدن، همبستگی
جرئت: دلیری	اطمینان: اعتماد داشتن، خاطر جمعی	

کلمات هم‌خانواده بخوان و ببندیش: دوستان همدل

حیا، محیط، احاطه (ح و ط)	تَعَجَّب، عجیب، عجب، عجایب، متعجب (ع ج ب)
مُبَصِّر، بصیرت، بصیر (ب ص ر)	خطاب، مخاطب، خُطبه (خ ط ب)
تعطیل، معطل، عاطل (ع ط ل)	صبر، صابر، صبور (ص ب ر)
مهدی، هادی، هدایت، هُدی (ه د ی)	اتِّفاق، توافق، مَتَّفِق (و ف ق)
حال، حالت، احوال، تحویل (ح و ل)	حس، احساس، محسوس (ح س س)
حساب، محاسبه (ح س ب)	اصلاً، اصل، اصیل، اصالت (ا ص ل)
منتظر، انتظار، ناظر، نظر، منظور (ن ظ ر)	غریب، غُرَبَت (غ ر ب)
سعی، ساعی (س ع ی)	اختلاف، مختلف، خلاف (خ ل ف)